

# روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان



نوشته:

پروفسور اصغر منتظرالقائم اعانت فریبنجی

پرتال جامع علوم انسانی

«گروه تاریخ»



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## روابط شاهنشاهی هخامنشی با یونان

حکومت هخامنشیان که از ۵۹۹ ق م تا ۳۳۰ ق م به درازا کشید در اوج شکوه و عظمت و قدرت بر قسمتی از دنیای متمدن آن روز از سیحون تا دریای اژه و از هند تا آفریقای متمدن فرمانروائی نمودند.

آنان تمدنی را بنیان نهادند که به پیشرفتهای چشمگیری در امور هنری، ترویج علم و دانش، احداث کاخهای عظیم، ایجاد راههای شوسه، ضرب مسکوکات، توسعه امور کشاورزی و بازرگانی، تشکیلات منظم مملکت داری، بنیه قوی نظامی و دفاعی، نیروی بزرگ دریائی و نظام خاص روابط با دول خارجی که به بسط و توسعه نفوذ قدرت آنان در دنیای متمدن آن روز انجامید نائل شدند.

مقاله حاضر تحقیقی پیرامون روابط خارجی این شاهنشاهی عظیم با تکیه بر شیوه‌های خاص دیپلماسی شاهان این سلسله با یونانیان می‌باشد.

امید آنکه در حد بضاعت مزجات خویش توانسته باشم شیوه‌ها و برخوردهای دیپلماسی این حکومت عظیم جهان باستان را روشن نمایم.

روابط خارجی هخامنشیان در زمان کوروش کبیر: کوروش در سال ۵۵۰ ق م با یاری و همکاری مغان و مادها به گونه‌ای بر ایختویگو (آستیاگ) مادی غلبه کرد که به همدان پایتخت مادها آسیبی زیاد وارد نیامد و همچنان بعنوان پایتخت باقی ماند و عمال پارسی و مادی

هر دو بر سر کار آمدند و چنان جابجائی قدرت مخفیانه صورت گرفت که در نظر ملل غربی حکومت پارسیان همان حکومت مادی جلوه کرده است.<sup>۲</sup>

پس از فتح ماد، کرزوس پادشاه لیدی خواست اتحادی علیه کوروش از مصر، لیدی و بابل ترتیب دهد ولی جاسوسان کوروش به او خبر دادند، کوروش فوراً سپاهی فراهم آورد و آماده حرکت به طرف آسیای صغیر گردید. او سپاهیان را گروه بندی کرد و به آنان دستور داد تا ورزشهای گوناگون انجام دهند و آموزش کافی ببینند، چادرهای صد نفری ترتیب داد که با هم غذا بخورند و به دسته های ده نفری تقسیمشان نمود. او پیوسته با فرمانده دسته ها صحبت می کرد و حتی آنها را به ناهار دعوت می کرد و گاه نیز برای سربازان سخنرانی می کرد و آنها را مورد تشویق قرار می داد و به آنان می گفت: اگر پیروز شویم خود دشمن و ثروت او از آن ماست و اگر شکست بخوریم هستی و دارائی ما از آن دشمن خواهد بود. حالا بگوئید: آیا برای اینکه هر کس کوشش کند بهتر نیست که در تقسیم پاداش و نتایج پیروزی به شایستگی افراد معتقد باشیم. باین ترتیب علاقه و افری در سربازان جهت تلاش و تحرك ایجاد می کرد. پیش از این کورش جاسوسانی از سفرای هندی به بهانه عقد پیمان بین آنها و هند برای کسب خبر روانه آن دیار (لیدی) کرد.

سفرای هندی پس از بازگشت گزارش دادند کرزوس آماده حمله شده است. کوروش پس از عقد قرارداد صلحی با «نیونید» پادشاه بابل به طرف لیدی حرکت کرد و در سال ۵۴۹ ق.م<sup>۳</sup> دو سپاه در فصل زمستان با هم روبرو شدند در همان ابتدای نبرد اسبان سوار نظام سپاه لیدی از شتران سپاه کوروش ترسیده و رم کردند<sup>۴</sup>. و بدین ترتیب قشون کوروش فراری شدند و کوروش بدون جنگ وارد سارد پایتخت لیدی شد. کرزوس تسلیم شد و کوروش او را بخشید و سپس وی را به خدمت خود در آورد. تا سال ۵۴۵ ق.م تمام آسیای صغیر به تصرف ایران در آمد و پس از آن کوروش متوجه شرق شد و از سیحون تا نزدیکی سند و سفند و ترکستان را به تصرف خود در آورد.

کوروش پس از آنکه موقع را مساعد دید به طرف بابل حرکت کرد. بابل در این زمان در خرافه، جادوگری، بت پرستی، زورگویی، عیش و عشرت غوطه ور بود، اما از برج و باروی

استواری بر خوردار بود که نفوذ بدان مشکل می‌نمود. سپاهان کوروش با محاصره شهر در شب عید بابل‌ها مجاری و راههای ورود آب به شهر را با انحراف آب از مسیر اصلی خشکانیدند و از آن مسیرها وارد شهر شدند. قصر سلطنتی فوراً به تصرف درآمد شاه بابل کشته شد و جارچیان اعلام نمودند هر کس در خانه بماند جان او در امان است. کوروش به معبد مردوک رفت و به آن احترام نهاد و آزادی دین را اعلام کرد. یهودیانی را که زندانی بودند آزاد نمود و در عمران و آبادی شهر و رفاه مردم همت گماشت و بالأخره در معبد مردوک (MARDUK) در سال ۵۳۸-۵۳۹ ق.م تاجگذاری نمود.<sup>۵</sup>

یکی از ویژگیهای کوروش تساهل مذهبی بود خاصه در مورد یهودیان به رأفت و مهربانی تمام رفتار نمود. گراندی استاد دانشگاه اکسفورد گوید «کوروش کوروش در دل‌های ملل همزمان خود چنان اثری به جای گذاشت که مایه حیرت عقول است. رشته سیاست او به محاسن اخلاقی و فضائل انسانی وی مرتبط است اگر شیوه سلوک او را با روش ملوک آشور و بابل قیاس کنیم می‌بینیم روش او مانند چراغ تابناکی می‌درخشد. کوروش تنها جهانگشائی بزرگ نبود بلکه داوری بزرگ نیز بود و از اینرو در دهسال آخر عمر او پس از فتح بابل يك سرکشی و طغیان دیده نمی‌شود. گیرشمن کوروش را قاندار جمند عالم به فنون حرب و مردی مستعد و نیرومند توصیف و معرفی می‌کند»<sup>۶</sup>

۲- کمبوجیه: پس از مرگ کوروش در سال ۵۲۹ ق.م پسر بزرگش کمبوجیه به جای پدر نشست. او برای تحکیم پایه‌های قدرت خود «بردیا» برادر خود را با همکاری «مفی بنام اسفندیار از میان برداشت و پس از آن متوجه مصر شد. به پیشنهاد «فانتس» یکی از سپاهان فراری از مصر با قبایل صحرای سینا قراردادی بست که آنها آب در اختیار سپاه وی بگذارند.

برخلاف انتظار مصریان که کمبوجیه از سوی دریا به مصر حمله خواهد کرد. او از طرف صحرای سینا به ممفیس یورش برد و در سال ۵۲۵ ق.م مصر را تسخیر کرد و اهالی لیبیا نیز از ترس اظهار اطاعت کردند.

کمبوجیه پس از آن سپاه خود را دو قسمت نموده يك قسمت را به طرف «آمون» فرستاد که پنجاه هزار نفر بودند و از سر نوشت آنها خبری نشد. قسمت دیگر به فرماندهی خودش بدون

آمادگی لازم به حبشه حمله کرد که در راه دچار کمی آب و آذوقه شد تا جایی که جانوران را می‌خوردند و کار بجائی رسید که از هر ده نفر به قید قرعه يك نفر را می‌کشتند و می‌خوردند. در چنین شرایطی کمبوجیه به مصر بازگشت و پس از سه سال توقف در مصر در سال ۵۲۲ ق.م به ایران وارد شد. در بررسی اعمال کمبوجیه، بدین نتیجه می‌رسیم که وی سیاست لازم برای اداره امور امپراطوری بزرگ هخامنشی را نداشت و احکام نابجا و حساب نشده او باعث عدم موفقیت وی شد و بالاخره به قول داریوش جانشینش به دست خودش کشته شد.

۳- دوران داریوش (داریا و اوش بزبان بابلی دریاووش بزبان مصری آن تریوش): داریوش پس از تاجگذاری مواجه با شورشهایی در پارس، ماد، عیلام، مصر، بابل، ارمنستان، لیدی، خوزستان و گرگان گردید.<sup>۷</sup> در مدت دو سال با نوزده جنگ و مخالف خود را از سر راه برداشت و شاهنشاهی را سر و سامانی داد.

او تمام هم خود را در ایجاد يك حکومت متمرکز اداری و مالی بکار برد و دست به اصلاحاتی زد از جمله مالیاتها را تعدیل کرد، راه شاهی را ایجاد نمود، سپاه جاویدان و چاپارخانه‌ها را تأسیس نمود. سکه «دریک» را ضرب کرد و بالاخره دست به گسترش تجارت زد و برای این منظور کانال سوئز را لایروبی نمود.

سفر جنگی داریوش بر ضد سکاها که از طریق داردانل و دانوب و تا نزدیک رود دن<sup>۸</sup> انجام گرفت بی‌نتیجه ماند ولی در جلوگیری از هجوم قبایل وحشی مؤثر افتاد و در بازگشت سردار او «مگابیز» تراکیه و مقدونی و تراس را تصرف نمود و بدین ترتیب مقدمات حمله به یونان را فراهم کرد. لشکر کشی داریوش تا نزدیکی رود دن را می‌توان در ردیف عظیم‌ترین و شگفت‌انگیزترین لشکر کشی‌های جهان باستان بحساب آورد.

زیرا با يك بررسی و مقایسه می‌توان عظمت کار را از جهت تهیه و تدارك امکانات و لوازم جنگی، میزان آمادگی رزمی، مدیریت و فرماندهی ارزیابی کرد.

داریوش ابتدا دست به تحریم ارسال گندم و غله و چوب به یونان زد و سپس هر چه سعی نمود با تلمیح هیپپاس (HIPPIAS) مستبد فراری از یونان را بازگرداند موفق نشد و همین فراری، شاه را برای لشکر کشی بیشتر تحریک نمود. ابتدا داریوش سفیرانی به یونان گسیل داشت

و درخواست زمین و آب از آنان نمود ولی آنان در آتن سفیران را از کوهها به زیر پرتاب کردند و در اسپارت آنها را به چاه انداختند.

شاه به تلافی حمله یونانیان به سارد و آتش زدن شهر سارد در سال ۴۹۰ ق.م به یونان حمله کرد. ولی سپاه ایران در «ماراتن» (MARATHON) از سپاه یونانیان به رهبری «میلیتاد» (MILTIADE) شکست خورد و به ایران باز گشت.

داریوش در سال ۴۸۶ ق.م<sup>۱۱</sup> پس از ۳۶ سال حکومت در اوج عظمت امپراطوری ایران بدورد حیات گفت و پسرش خشایارشا جانشین او شد.

۴- خشایارشا و دوره دوم جنگهای ایران و یونان: خشایارشا در سن ۳۵ سالگی بر تخت نشست ابتدا شورش مصر را سخت سرکوب کرد و برادر خود هخامنش را به حکومت آنجا گماشت و همچنین شورش بابل برعکس دفعات قبل بشدت سرکوب شد و این بار شهر را خراب کردند و مردوک رب النوع بابل به ایران انتقال یافت و با مردم آن دیار به سختی برخورد شد و بالأخره در سال ۴۸۱ بابل آرام گشت و آن شکوه و رونق دیرین خود را از دست داد و تنها بصورت مرکز یک ایالت در آمد. خشایارشا خود تمایلی به لشکر کشی به یونان نداشت ولی تحریکات بعضی از یونانیان از جمله «دمارات اسپارتی» و خانواده «آله آد» در تسالی، وی را برای این کار برانگیخت بخصوص مردونیه عزم او را در حمله به یونان جزم نمود. سفیران ایران به کمک رشوه توانستند صاحب منصبان شهرهای تسالی، یونان شمالی و وسطی را به سوی خود جذب کنند و مقدمات لشکر کشی را فراهم آوردند اما هرچه کوشش نمودند بین آتن و اسپارت اختلاف بیندازند میسر نشد. خشایارشا از طریق مقدونیه و با ۱۲۰۰ کشتی جنگی و ۳۰۰۰ کشتی تدارکاتی از دریا به طرف یونان حرکت کرد<sup>۱۲</sup> پس از عبور از تسالی پیشنهاد صلحی به آتن داده شد اما آنان حاضر به گفتگو با ایران نشدند.

سپاه ایران در تنگه «ترموپیل» (THERMOPYLES) پس از کشتن «لئونیداس» (LEONIDAS)<sup>۱۳</sup> فرمانده اسپارتی موفق شد به آتن دست یابد و آن شهر را به تلافی سارد طعمه حریق سازد.

امانیروی دریائی ایران در تنگه «سالامیس» (SALAMIS) شکست خورد. چگونگی

شکست ایرانیان بدین صورت بود که «تیمیستوکل» (THEMISTOCLE) فرمانده آتنی<sup>۱۴</sup> نیرنگی زد و برای اینکه اسپارتیان را که از جنگ دریائی خودداری می کردند وارد جنگ کند پیکی به نزد ایرانیان فرستاد تا به آنها بگوید یونانیان در حال فرار هستند. ایرانیان فریب خوردند و کشتیهای بزرگ خود را وارد تنگه کوچک سالامیس نمودند کشتیهای بزرگ ایران در تنگه به هم برخوردند و باعث نابودی بیشتر همدیگر شدند. در این جنگ دریائی شکست نصیب ایرانیان شد و شاه در سال ۴۸۰ ق.م به ایران بازگشت و «ماردینوس» سردار ایرانی را با دویست هزار نفر در یونان باقی گذاشت.<sup>۱۵</sup> ابتدا مذاکراتی برای صلح صورت گرفت ولی عملی نشد و بالاخره در «در دشت پلاته» (PLATATA) جنگ بین یونانیان و ایرانیان در گرفت و پس از کشته شدن مردونیه سپاه ایران دچار شکست شد و فقط چهل هزار ایرانی توانستند به ایران بازگردند.

در همان موقع در دریای اژه در محل خلیج «میکال» شرق دریای اژه نیز ایرانیان از یونانیان شکست خوردند و بدین صورت سیادت یونانیان در دریای اژه برقرار گردید و آنها فرصت دخالت در ایالتهای آسیای صغیر را بدست آوردند. شاید بتوان علل شکست ایرانیان در یونان را چه در زمان داریوش و چه در زمان خشایارشا در دلایل زیر جستجو نمود.

۱- همبستگی یونانیان در دفاع ملی و دفاع از تمامیت ارضی خودشان و حال آن که سپاه ایران از ملیتهای مختلفی تشکیل شده بود که دلخوشی برای جنگیدن نداشتند حتی گاهی با جاسوسی برای یونانیان به ایران خیانت می کردند.

۲- یونانیان خود را ستم دیده می دانستند و به نام جلوگیری از ستم می جنگیدند ولی ایرانیان چنین نبودند گاهی هم خود را ستمگر حس می کردند و این سبب بیزاری آنها از جنگ و نفرت از شاه می شد.

۳- تبعیضات زیاد بین افراد سپاه ایران نیز به نارضایتی می انجامید.

۴- از نظر کارآموزی فقط بقایای گارد جاویدان داریوش آموزش کافی دیده بودند و بقیه سپاهی لشکر بودند.

۵- یونانیان به منطقه خود آشنا بودند و مشکلات تدارکاتی عمده ای نداشتند. در حالی که



ایرانیان نه تنها به سرزمین یونان نا آشنا بودند بلکه امکانات جنگی خود را باید از راه دریا از مسافت‌های بسیار دور همراه می‌آوردند.

۶- سواره نظام ایران از نزدیک نمی‌جنگید ولی پیاده نظام بهم فشرده یونانی از نزدیک می‌جنگیدند که این باعث فرار یا وارد آوردن تلفات به ایرانیان بود.

۷- یونانیان با توجه به موقعیت جغرافیایی خود با جنگ‌های دریائی در آن منطقه آشنائی کافی داشتند ولی ایرانیان به دلیل عدم آشنائی با شرایط منطقه از توانائی کمتری برخوردار بودند.

۵- روابط خارجی در زمان اردشیر اول و تغییر شیوه دیپلماسی ایران از حالت جنگی بصورت دیپلماسی رشوه با طلا :

اردشیر دراز دست (به قول یونانیان) در سال ۴۶۵<sup>۱۶</sup> ق.م بر تخت نشست و ۴۱ سال حکومت کرد. در دوران حکومت او پس از جنگ‌های ایران با یونان اتحادیه دلوس بین دولت شهرهای یونانی با آتن تشکیل شد و آتن به صورت فرمانروای مطلق یونان درآمد و حاکم بر کشورهای یونانی گردید.<sup>۱۷</sup>

عهدنامه «کالیاس» (CALLIAS): در این زمان رهبر آتن سیمون<sup>۱۸</sup> بود. از طرف او<sup>۱۹</sup> مأموری بنام کالیاس مذاکرات صلح با ایران را انجام داد و اردشیر در این گفتگوها برتری آتن را پذیرفت و قرار شد قشون ایران بفاصله یکروز که اسب بیماید از خشکی تا دریا فاصله داشته باشند، همچنین قرار شد که کشتیهای جنگی ایران در دریا میان جزایر یونانی دیده نشود و آتنیها تعهد کردند که از ایجاد تحریک و درگیری و آشوب در قلمرو ایران و آسیای صغیر خودداری کنند. این قرارداد صلح در سال ۴۴۸ ق.م بسته شد.<sup>۲۰</sup> وقایع سیاسی زمان اردشیر غیر از این قرارداد عبارتست از: - پناهنده شدن تیمیستوکل به دربار ایران، وی بعداً فرماندار «ماگنیه» شد و برای خود سکه زد و در سن ۶۴ سالگی در ایران بدرود حیات گفت. - مصریان به رهبری مردی بنام «ایناروس» شورش کردند و اردشیر بوسیله «بغابیش» والی شامات این شورش را خواباند. امستد گوید: «اردشیر در سال ۴۵۸ قبل از اینکه پیمان صلح کالیاس بسته شود، مگابیزوس را با پول به اسپارت فرستاد و اسپارتیان پول ایران را پذیرفتند. در این زمان اختلاف

بین آتن و اسپارت بر سر تفوق و برتری آتن شروع شده بود اما در سال ۴۵۱ ق.م سیمون در صدد بستن پیمان صلحی با اسپارت برآمد ولی «ارتیموس» نامی از طرف شاه با پول به آتن رفت تا از بسته شدن این پیمان جلوگیری نماید. بالاخره اردشیر دراز دست موفق شد در آتن و اسپارت دخالت کند و به این وسیله رقابتی را که بین اسپارت و آتن بر سر عهدنامه دلس و برتری آتن بوجود آمده بود تشدید کند. این رقابت به جنگهای «پلوپونزوس» (PELOPONNESE) که از سال ۴۲۱ ق.م تا ۴۰۴ ق.م بطول انجامید،<sup>۲۱</sup> منجر شد و ایرانیان با درایت و کاردانی سیاسی تا توانستند از این دشمنی استفاده کردند و از این آشفته بازار یونان بهره‌های خوبی برای تحکیم قدرت خود به دست آوردند.

۶- اوج دیپلماسی ایران در سرزمینهای یونانی: اردشیر در سال ۴۲۴ ق.م<sup>۲۲</sup>

در گذشت و داریوش دوم جانشین او شد. داریوش مردی ضعیف بود بطوریکه زنها و خواجه‌سرایان خصوصاً ملکه بنام «پریزاد» در دستگاه حکومتی او دخالت می‌کردند و از این جهت شورشائی ایجاد گردید از جمله «آرسیت» برادر شاه به تحریک یونانیان بر او شورید اما سرکوب شد.<sup>۲۳</sup>

سیاست ایران در سرزمینهای یونانی به وسیله سکه‌های طلای دریگ و سیاستمدارانی تیز هوش همچون «تیسافرنوس» (TISSAPHERNE) والی ایرانی لیدی اعمال می‌شد. داریوش دوم در سال ۴۲۳ ق.م پیمان صلحی با فرستادگان آتن بست و به وسیله آن قراری را که پیشتر با کالیاس گذاشته شده بود تجدید شد.<sup>۲۴</sup>

پس از آن تیسافرن دو سفیر به اسپارت فرستاد و پیمان صلحی با اسپارت بست که، ۱- حق ایران بر شهرهای یونانی آسیای صغیر به رسمیت شناخته شود. ۲- مالیات این سرزمینها باید به ایران برسد. ۳- شاه و اسپارت متحداً علیه آتن بجنگند و تیسافرن حقوق دریانوردان اسپارتی را ببردازد. در این دوره شاهنشاهی ایران در نهایت سعی و کوشش از فراریان یونانی و جاسوسان خود در یونان بهره می‌گرفت از جمله «آلسیبیاد» (ALESIBIYAD) آتنی شاگرد سقراط به دربار تیسافرن پناهنده شد و مشاور او گردید آلسیبیاد به تیسافرن توصیه کرده بود به هیچکدام از دو دولت آتن و اسپارت اجازه ندهد بیش از حد گسترش یابند و گفت اگر در خشکی و دریا

یک دولت قدرتمند شود ایران نخواهد توانست متحدی پیدا کند. برای شاه بهتر است بگذارد جناحهای دولت یونان قدرت یکدیگر را تحلیل برند و ضعیف سازند.<sup>۲۵</sup>

امستد گوید: «در نتیجه کوتاه‌بینی سیاستمداران یونانی در همان دمی که شاهنشاهی ایران در هم ریخته و آشفته بود و با شورهای نوینی در سختی و دشواری افتاده بود، تدبیر رهبران پارسی از روی بکاردانی، با پشتیبانی [طلایی] که از زیردستان رمق کشیده با فشار بیرون می‌آورد، پارس را فرمانروای مطلق یونان ساخت.»<sup>۲۶</sup>

تیسافرن سیاست پیشنهادی آلسیبیاد مبنی بر موازنه بین دو قدرت آتن و اسپارت را رعایت می‌کرد ولی بالأخره ایران به سوی اسپارت گرایش پیدا کرد. امستد در این زمینه چنین گزارش می‌دهد: «تیسافرن در طی سالهای ۴۱۳ ق.م تا ۴۱۱ ق.م سه پیمان با اسپارت بست و در پیمان سوم نام شاه قبل از نام اسپارت آمد و قدرت شاه بر یونانیان آسیا به رسمیت شناخته شد.»<sup>۲۷</sup>

اسپارت با کمک ایران در نبرد «اگس پوتامس» (AIGOSPOTAMES) آتن را شکست داد و از این به بعد طلای ایران با کاردانی مأموران کارگشته ایران تیسافرن و «فاراناباز» و با همیاری خود یونانیان، ارزش و اعتبار خاصی را در یونان بدست آورد و آنها برای بدست آوردن طلای ایران به رقابت می‌پرداختند برای نمونه در سال ۴۰۷ ق.م یک دسته آتنی وقتی عازم دربار ایران بودند به دو گروه از اسپارتیان که آنها نیز عازم دربار ایران بودند برخورد کردند.<sup>۲۸</sup>

پس از نصب کوروش کوچک به سمت والی آسیای صغیر او به «لیزاندر» (LYSANDER) سردار اسپارتی کمک فراوانی نمود و لیزاندر در چند جنگ بر آتن فائق آمد و بشدت آنان را سرکوب کرد و همین سیاست کمک بیش از حد لازم به اسپارت موجب اعتراض تیسافرن گردید. ولی گویا کوروش کوچک تصمیم دیگری در سر داشت او با کمک لیزاندر اسپارتی سپاهی از یونانیان فراهم نمود که فوراً توسط تیسافرن به داریوش گزارش داده شد و کوروش کوچک به دربار احضار گردید. در همین زمان یعنی ۴۰۴ ق.م داریوش بعد از نوزده سال پادشاهی از دنیا رفت.<sup>۲۸</sup>

در موقع تاجگذاری اردشیر، کوروش کوچک می‌خواست برادر را بقتل برساند ولی اردشیر از طریق تیسافرن مطلع شد و کوروش را دستگیر کردند. پریزاد مادر شاه پا در میانی کرد و او را از مرگ نجات داد و به آسیای صغیر تبعید شد و در آسیای صغیر توانست ۱۳ هزار یونانی را گرد آورد و در قالب سپاهی به طرف پایتخت حمله کند ولی در محلی به نام «کونا کسا»<sup>۳۱</sup> سپاه کوروش با سپاه اردشیر که خود نیز در آن حضور داشت روبرو شد. در جریان جنگ کوروش هشت هزار نفر از سپاه او کشته شدند. تیسافرن فرماندهان سپاه کوروش را با نیرنگ در کنار رودخانه ذاب صغیر<sup>۳۲</sup> به چادر خود دعوت کرد و آنها را کشت. ولی عده‌ای از مزدوران یونانی به رهبری «گزنفون» توانستند فرار کنند و از طریق طرابوزان و دریای سیاه به کشورشان بازگردند. آتینها در این زمان به ایران نزدیک شدند و تیسافرن مأموران خود را به آتن فرستاد و با کمک پول ایران مجدداً دیوار آتن ساخته شد و آتن قدرت خود را بازیافت. بازگشت یونانیان مزدور سپاه کوروش کوچک ضعف قدرت نظامی ایرانیان را آشکار ساخت و سبب تحریکاتی علیه ایران شد. گزنفون لشکر ده هزار نفری خود را از قلب شاهنشاهی به «هلاس» رسانده بود و اخبار دست اولی از عدم لیاقت و صلاحیت مأموران دولتی ایران با خود آورده بود وی آنها را به هرزگی و عیاشی و ترسوئی و ناتوانی جسمی متهم ساخت.<sup>۳۳</sup>

پس از آن اول «لاکید مونیان» به جنگ با ایران پرداختند و سپس اسپارتیان به رهبری «اگیسیلاوس» به آسیای صغیر حمله کردند تیسافرن شکست خورد. شاه فوراً شخصی به نام «تیمو کراتیس» از مردم جزیره «رودس» را به یونان فرستاد او با انبوهی زر که بین رهبران آتن تقسیم کرد آنان را به جنگ با اسپارت تشویق نمود. در این زمان به «آژه ژیلان» (AGESILAUS) دستور بازگشت داده شد. او گوید «مراسی هزار کماندار شاهی از آسیا بیرون کردند»<sup>۳۴</sup> منظور او نقش کمانداری بود که بر سکه‌های دریک ایرانی ضرب شده بود.

می‌توان گفت نقش دیپلماسی ایران در این دوره به واسطه سه عامل بر یونانیان تحمیل می‌شد. ۱- زیرکی و کاردانی عاملان شاهنشاهی خصوصاً دو والی ایرانی تیسافرن و فارتاباز. ۲- سکه‌های طلای دریک که به وسیله آن، مقامات یونانی خریده می‌شدند. ۳- استفاده از نظرات سیاستمداران فراری یونان که مشاوران دیپلماسی ایران بودند برای نمونه از شخصی باید نام برد

بنام «الکییادوس» سیاستمدار آتنی که همواره کمک ایران بود او مدتی مشاور تیسافرن و سپس در سال ۴۰۸ ق.م به کشورش بازگشت او پس از شکست آتن لباس پارسی به تن می کرد و همواره خود را به صورت یک ایرانی در می آورد او با عنایت فارنا باز مقرری دریافت می کرد و وقتی کوروش کوچک به اسپارت بیش از حد لزوم کمک کرد می خواست به شاه شکایت کند به همین منظور لیزاندر خواستار کشتن او شد و بالاخره در سال ۴۰۲ ق.م این آتنی نیرنگ باز کشته شد.<sup>۳۵</sup>

در سال ۳۹۵ ق.م پول ایران اتحادی از «کرنِت»، «تب» و «آرگوس» و آتن علیه اسپارت برقرار کرد و آژه ژیلای سخت مشغول جنگ کرنِت شد. آتن دوباره خود را باز یافت و اسپارت و آتن شش سال جنگیدند بدون اینکه غالب و مغلوب معلوم شود. ولی دولت آتن بالاخره با کمک دو نفر از همکاران سیاستمدار اردشیر، (فارنا باز و کونون) شکست سختی به اسپارت داد و قدرت دریائی اسپارت ضعیف شد. این جنگ دریائی به «کیندوس» معروف است. در این زمان «آنتالیسیداس» (ANTALCIDES) به اتفاق فردی بنام هزار بد «تیری بازوس» که همراهش تعدادی از آتنیان بودند در دربار اردشیر جمع شدند و شاه آنتالیسیداس را گرمی داشت. پس از آن اردشیر به دو دولت تکلیف کرد که صلح کنند و در سال ۳۸۷ ق.م پیمان صلحی بین اسپارت و آتن بسته شد.<sup>۳۶</sup>

مفاد پیمان صلح آنتالیسیداس عبارت از این بود که آسیای صغیر و قبرس در قلمرو پادشاه ایران است و بلاد آتن و اسپارت و یونان کشورهای مستقل اند و نباید اتحادی علیه یکدیگر ببندند و اگر کسی عهدنامه را نپذیرفت شاه به کمک سایرین در خشکی و دریا با او خواهد جنگید و از دادن کشتی و پول مضایقه نخواهد کرد همچنان که امستد معترف است که: «بالأخره اردشیر می توانست خودستائی کند چه آنجائی که داریوش و خشایارشا درمانده بودند او کامیاب گردید».<sup>۳۷</sup> بدین صورت شکست های ایران در زمان داریوش و خشایارشا و صلح کالیاس که در آن اردشیر اول تفوق و برتری یونانیان را پذیرفت، تلافی شد.

پلوتارک گوید «اگر بتوانیم نام خجسته صلح را به این پیشامد ننگین خیانت آمیز بدهیم. صلحی که اگر کسی از جنگ شکست خورده هم درمی آمد نتیجه آن به این ننگینی

نمی‌شد.<sup>۳۸</sup>

در دوران حکومت اردشیر شورشهایی بوقوع پیوست مثل شورش مصر که سپاه ایران به فرماندهی «فارتابازوس» و «ای فیکراتیس» یونانی برای سرکوبی آن اعزام شدند ولی به علت اختلاف نظر دو فرمانده و قهر کردن فرمانده یونانی نتوانست کاری از پیش ببرد. همچنین اردشیر در نبرد با کادوسیان که در سرزمین کوهستانی گیلان بودند به وسیله حيله یکی از سردارانش موفق به پیروزی و سرکوبی شورش شد.

اردشیر از جاسوسی لذت می‌برد و به جاسوسان پاداش خوبی می‌داد. در يك مورد به شخصی به نام «تیموقوراس» که خبرهایی برای او آورد ده هزار دريك پاداش داد و او را بسیار گرامی داشت.<sup>۳۹</sup>

از دیگر وقایع دوره حکومت اردشیر دوم این است که پس از قدرت‌گیری دوباره آتن و تحلیل قدرت اسپارت در محلی بنام «لئوکدا» جنگی در گرفت و اسپارت شکست خورد. آتنالیگداس برای گرفتن کمک به دربار ایران آمد ولی اردشیر او را به شیوه‌ای زشت از خویش دور کرد و او هم دست به خودکشی زد.<sup>۴۰</sup> از طرف دیگر در دربار اردشیر جنایات زیادی صورت می‌گرفت، از جمله: داریوش پسر اردشیر یکی از برادرانش را کشت. «آراسام» پسر دیگر اردشیر نیز کشته شد و بالاخره اردشیر در سال ۳۶۱ ق.م بر اثر این غصه از دنیا رفت.

اردشیر سوم : در زمان او «آرتابازوس» رئیس قشون آسیای صغیر شورش کرد و سرکوب شد. مصر نیز طغیان کرد که اردشیر خود به آنجا رفت و پس از گرفتن صیدا، مصر را وادار به تسلیم نمود. اردشیر سوم به دست خواجه «باگواس» کشته شد. بعد از اردشیر سوم «ارشک» بر تخت نشست که او نیز به دست «باگواس» کشته شد.

پس از اردشیر سوم و ارشک «داریوش سوم» در سال ۳۳۶ ق.م به تخت نشست. او خواجه باگواس را کشت و بالاخره شاهنشاهی هخامنشی بدست مردی یونانی بنام «اسکندر» پسر «فیلیپ مقدونی» برچیده شد. او بسال ۳۳۴ ق.م از تنگه داردانل وارد آسیای صغیر شد و در جنگ «گرانیک» و «ایسوس» در سال ۳۳۳ ق.م و جنگ «گوگامل» نزدیک اربیل در عراق کنونی در سال ۳۳۱ ق.م بر سپاهیان داریوش سوم پیروز گشت. بدین ترتیب شاهنشاهی هخامنشی به

دست او بر افتاد.

به طور کلی سیاست خارجی هخامنشیان در مقاطع مختلف چنین بوده است :

۱- دیپلماسی عهد کوروش سیطره و تسلط بر کشورهای شرق و آسیای صغیر و عموماً کشور گشائی توأم با روحیه اعتدال و تساهل مذهبی. ۲- عهد داریوش ادامه سیطره تا حدی ناموفق ولی سیاست داخلی با مدیریت قوی در سازمان اداری<sup>۲۱</sup> و اقتصادی. ۳- دوران خشایار شاه شکست دیپلماسی سیطره و کشور گشائی بدون اثر گذاری بر اوضاع داخلی. ۴- دوران اردشیر اول دیپلماسی مدارا و نرمش سیاسی و قبول عهدنامه کالیاس. ۵- دوران داریوش دوم و اردشیر دوم دیپلماسی زر و تزویر و شناخت روحیه یونانیان و نفوذ در رهبران و فرماندهان یونانی از جمله تیمستوکل که به ایران پناهنده شد و ای فیکراتیس فرمانده یونانی که به خدمت ایران درآمد.

بدین صورت دوره‌ای که از زمان اردشیر دراز دست شروع شد پادشاهان هخامنشی با کمکهای اقتصادی خود در بین رهبران آتن و اسپارت نفوذ و قدرت سیاسی ایران را بر آنان تحمیل می کردند، در حالی که داریوش و خشایارشا با آن لشکر کشیهای عظیم موفقیتی به دست نیاورده بودند در عین حال دیپلماسی زر و تزویر آخرین شاهان هخامنشی به تضعیف بنیه نظامی شاهنشاهی انجامید به طوری که ارتش ایران از مقابله با هجوم اسکندر بازماند و به انقراض هخامنشیان سرعت بخشید.

ژئوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فهرست منابع و مأخذ

- ۱- حسن پیرنیا و عباس اقبال، دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، انتشارات کتابخانه خیام (تهران) ص ۶۴. داندامایف نیز قول ۵۵۰ را ثبت نموده است. رجوع کنید به: تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، ترجمه میرکمال بنی‌پور، نشر گستره، (تهران) ص ۲.
- ۲- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد مبین، انتشارات علمی و فرهنگی (تهران- ۱۳۶۸) ص ۱۳۶.
- ۳- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۶۵. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۴- هرودوت، تاریخ، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۶۳.
- ۵- داندامایف، علت پیروزی ایرانیان را درخواست بازرگانان بابل و فنیقیه و تعارض شدید حکومت با روحانیت مردوک می‌داند، ر.ک. تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، ص ۲.
- ۶- گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۳۷. شیوه برخورد کوروش با مردم ممالک مغلوبه با مهربانی و رأفت و تساهل مذهبی همراه بود از این جهت بعضی از دانشمندان را بر آن داشته تا ذوالقرنین که در سوره کهف نامبرده شده است را کوروش بدانند. رجوع کنید به: مولانا ابوالکلام آزاد، ذوالقرنین یا کوروش کبیر، ترجمه باستانی پاریزی، چاپ تابان (تهران- ۱۳۴۲) ص ۸۶ و دکتر سیدحسن صفوی، اسکندرو ادبیات ایران، چاپ امیرکبیر (تهران- ۱۳۶۴) ص ۲۸۶. و السید محمدحسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، دارالکتب الاسلامیه (تهران- ۱۳۶۲) ج ۱۳، ص ۴۲۳. و تفسیر نمونه نوشته جمعی از نویسندگان، چاپ دارالکتب الاسلامیه (تهران- ۱۳۶۳) ج ۱۲، ص ۵۴۳.
- ۷- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۵۰.

- ۸- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۸۶ و هرودت، تاریخ، ص ۳۰۰.
- ۹- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۲۰۱.
- ۱۰- همان، ص ۲۱۷.
- ۱۱- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۹۰.
- ۱۲- عموماً در ارقام نفقات لشکر ایران اغراق بسیار شده و حتی از یک میلیون هم بیشتر نوشته شده است ولی پیرنیا معتقد است رقم ۳۴۰ هزار نفر درست است و در مورد جنگ پلاته رقم ایرانیان را ۲۰۰ هزار نفر می‌آورد.
- ر. ک. تاریخ ایران، ص ۹۳. احمد کسروی می‌نویسد: رقم ۲۶۰ هزار نفر کشته از ایرانیان و او یونانیان ۱۳۶۰ نفر نمی‌تواند درست باشد، چون قلم در دست یونانیان بوده اینطور ثبت کرده‌اند. ر. ک، کاروند، مقاله جنگهای ایران و یونان، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۱۵۶.
- ۱۳- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۴۲.
- ۱۴- تیمستوکل رجل سیاسی و فرمانده آتنی در حدود سال ۵۲۵ ق م در آتن متولد شده در جنگ ماراتن شرکت جست و شهرت درخشانی پیدا کرد و در سال ۴۸۰ هنگام حمله خشایارشا همه سرزمین یونان و آتن را متحد ساخت و در شکست خشایارشا در جنگ دریائی سالامیس بسیار مؤثر بود، و شهر جدید آتن را بعد از آتش‌سوزی ساخت. او بعد از سال ۴۷۱ ق م نفی بلد شد. (استراسیزم قانونی بود که افراد مقتدر هنگامی که مورد سوء ظن قرار می‌گرفتند برای مدت ده سال از آتن اخراج می‌شدند). پس از در بدری زیاد به دربار اردشیر دراز دست پناه آورد و به مقام فرمانداری ماگنیه در آسیای صغیر رسید و در همانجا در سال ۴۶۰ ق م از دنیا رفت. ر. ک. ارسطو، اصول حکومت آتن، ترجمه و تحشیه باستانی پاریزی، شرکت سهامی کتابهای جیبی (تهران- ۱۳۷۰) ص ۸۶.
- ۱۵- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۹۶. و تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، تألیف نویسندگان روسی، ترجمه کیخسرو کشاورزی، انتشارات پویش، (تهران) ص ۱۰۰. در اینجا رقم سپاه ایران در حدود ۴۰ الی ۵۰ هزار نفر آمده است.
- ۱۶- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۹۹.
- ۱۷- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۵۹.
- ۱۸- سیمون پسر میلپتاد بود که در جنگ سالامیس لیاقت خود را نشان داد. در سال ۴۷۸-۴۷۹ ق م به سمت استراتژ انتخاب شد و پس از تمیید تیمستوکل به اوج قدرت رسید و در سال ۴۶۱ به اتهام طرفداری از اسپارتیها و دشمنی با ملت محکوم به نفی بلد شد. ر. ک. ارسطو، اصول حکومت آتن، ص ۱۰۴.

- ۱۹- امستد معتقد است این صلح به دستور پریکلس با اردشیر بسته شده است. ر.ک. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۴۲۲ و دکتر محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، چاپ انتشارات اشراقی (تهران- ۱۳۵۶) ص ۳۹.
- ۲۰- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۴۲۳.
- ۲۱- کارل گریمبرگ، تاریخ بزرگ جهان، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، انتشارات یزدان (تهران- ۱۳۶۹) جلد دوم، ص ۱۳۵-۱۱۲.
- ۲۲- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۱۰۱.
- ۲۳- وگیشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۲۱.
- ۲۴- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۴۸۴.
- ۲۵- محمدعلی مهמיד، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، نشر میترا (تهران- ۱۳۶۱) ص ۳۹.
- ۲۶- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۴۸۶.
- ۲۷- همان مأخذ، ص ۴۸۸.
- ۲۸- همان مأخذ، ص ۵۰۰.
- ۲۹- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۱۰۳.
- ۳۰- مجموعاً شاید بیست و هشت هزار نفر. ر.ک.

ROGERS ROBERT WILLIAM, A HISTORY OF ANCIENT. PERSIA, CHARLES  
SCRIBNER'S SONS (NEWYORK-1929), P.210

- ۳۱- کوناکسا در یک مایلی شمال بابل قرار دارد. ر.ک. همان مأخذ، ص ۲۱۱.
- ۳۲- رودخانه ذاب صنیر در شمال شرقی کردستان عراق جریان دارد و از کوههای آذربایجان غربی و کردستان ایران سرچشمه می‌گیرد.
- ۳۳- ر.ک. ساموئیل ک - ا، دی، آئین شهریار در شرق، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (تهران) ص ۴.
- ۳۴- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۲۸.
- ۳۵- همان مأخذ، ص ۵۰۶.
- ۳۶- پیرنیا، تاریخ ایران، ص ۱۰۵.
- ۳۷- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۴۰.
- ۳۸- پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه احمد کسروی، چاپ و نشر سلسله، (تهران- ۱۳۶۳) ص ۲۲۲.

۳۹- همان مأخذ، ص ۲۲۴.

۴۰- امستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۵۶۱.

۴۱- برای شناخت سازمان اداری و تشکیلاتی هخامنشیان رجوع کنید به :

HUART CLEMENT, ANCIENT PERSIA AND IRANIAN CIVILIZATION, KEGAN PAUL,

(LONDON-1927), P.73.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی